



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً (۳)﴾.

سوره مبارکه «نصر» که «علم بالغلبة» آن «نصر» است و طبق برخی از تفاسیر به اسماء دیگری تسمیه شده است سه آیه است؛ سوره‌هایی که سه آیه دارند جزء کوچک‌ترین و کوتاه‌ترین سور قرآن کریم‌اند. در بین این سوره‌هایی که سه آیه دارند که جزء کوتاه‌ترین سور قرآن کریم‌اند سوره ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾^۱ از همه أقصر است. سوره‌هایی که سه آیه دارند یکی سوره ﴿وَالْعَصْرِ﴾ است؛ ﴿وَالْعَصْرِ﴾ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾^۲ آن گرچه سه آیه دارد ولی حروف آن بیش از حروف ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ است و مانند آن.

سوره مبارکه «نصر» که محل بحث است این هم سه آیه دارد: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً﴾؛ منتها حروف این سوره «نصر» بیش از حروف سوره «کوثر» است. سوری که سه آیه دارند یکی سوره «عصر» است و سوره «کوثر» است و سوره

۱. سوره کوثر، آیه ۱.

۲. سوره عصر، آیات ۱ - ۴.

«نصر»؛ منتها سوره «عصر» و سوره «نصر» حروفشان بیش از حروف سوره «کوثر» است، لذا این کوچک‌ترین سوره قرآن شناخته شده است. در این سوره سه ضلعی و سه آیه‌ای اول یک گزارش غیبی مطرح است که یک نصری هست و یک فتحی هست و یک وروج دسته‌جمعی افراد به اسلام است؛ این صحنه اتفاق می‌افتد. یقیناً نصر الهی می‌آید یقیناً فتح الهی می‌آید یقیناً اقبال مردمی تحقق پیدا می‌کند؛ این را قبل از اینکه تحقق پیدا کند ذات اقدس الهی زمینه‌اش را فراهم کرد. فرمود در آن روزی که این سه برکت الهی حاصل شد شما هم سه کار باید بکنید: یکی تسبیح، یکی استغفار، یکی تحمید. این سه برکت و این وظیفه توحیدی در برابر آن سه نعمت الهی است.

مطلب دیگر آن است که بین نصر و فتح فرق است؛ نصر در نبرد رویارویی انسان با دشمن است که بر او پیروز می‌شود یاری حق شامل می‌شود و انسان پیروز می‌شود. فتح مربوط به سرزمین است نه مربوط به افراد. نمی‌گویند مردم را فتح کردند می‌گویند این سرزمین و این کشور را فتح کردند. مکه فتح شده است و مشرکین شکست خوردند که نصر برای رزمنده‌های میدان نبرد است و فتح برای سرزمین اینها است. اینها در اثر داشتن سرزمینی که به برکت کعبه که قبله مسلمین است و مطاف مسلمان‌های جهان است و مانند آن، جریان ابرهه را که دیدند فکر کردند که این ناگشودنی است؛ ولی وقتی حضور رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و مجاهدان و رزمنده‌های مسلح به این سرزمین را از نزدیک دیدند و ناچار شدند اسلحه را به زمین بگذارند آن‌گاه هم خودشان مسلمان شدند هم مردم شهرهای دیگر مثل ین و امثال ین ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ که دسته دسته می‌آمدند مدینه و اسلام می‌پذیرفتند.

پس نصر مربوط به پیروزی مسلمان‌ها بر دشمن‌ها در جبهه جنگ است و فتح مربوط به گشودن سرزمین است مکه را فتح کردند. آنها هم فهمیدند همان خدایی که ابرهه را در هم کوبید و کعبه را یاری کرد همان خدا مشرکین

را هم ذلیل کرد و پیغمبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را یاری کرد که پیغمبر را خدا یاری کرد مسلمین را خدا یاری کرد. فتح هم فتح الهی بود که در جلسه قبل روشن شد. پس ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ وقتی آمد، یک؛ که مبارزان مکه شکست خوردند. دو: مکه فتح شده است در اختیار پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مجاهدان قرار گرفت و خدای سبحان هم قبلاً بشارت داده بود که ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مَعَادٍ﴾.^۱ در بخش‌های دیگر هم در عالم رؤیا ذات اقدس الهی به حضرتش فرمود: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ﴾. گرچه در جریان «صلح حدیبیه»^۲ نگذاشتند اینها وارد مکه بشوند در سال شش، بعد در سال هفت اینها «عمرة القضاء» انجام دادند در سال هشت این پیروزی، از یک سو؛ آن کشورگشایی و مملکت‌گشایی، از سوی دیگر؛ نصیب مسلمان‌ها شد. غرض آن است که قبلاً ذات اقدس الهی اینها را وعده داده بود و این وعده انجام شد و این اخبار غیب «از علم به عین آمد وز گوش به آغوش»^۳ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾، «إِذَا جَاءَ الْفَتْحُ».

مطلب بعدی آن است که گرچه در برابر اضلاع سه‌گانه این قسمت که نصر است و فتح است و دخول مردم در دین خدا؛ سه حکم دیگری بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهانش هست: یکی تسبیح است و یکی تحمید است و یکی استغفار. در جریان نصر و فتح درست است که شما پیروز شدید بر دشمن، شما فاتح شدید نسبت به شهر مکه و حکومت شما هم حکومت گسترده شد که عده‌ای پذیرفتند ولی در تمام این موارد ذات اقدس الهی سهم تعیین‌کننده دارد باید او را تسبیح کرد و او را تحمید کرد.

۱. سوره قصص، آیه ۸۵.

۲. صلح حدیبیه، پیمان صلحی بود که در سال ششم هجری بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان مکه، در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای به جا آوردن مناسک حج رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت شخصی را به سوی قریش بفرستد تا مذاکره کند، پس از عزیمت فرستاده و شایعه خبر قتل وی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فراخواند، پس از مذاکراتی بین طرفین سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد.

۳. دیوان اشعار سنایی غزنوی، غزل ۲۰۹.

در جریان تحمید و تسبیح و استغفار هم برهان اقامه کرد که او توّاب است در معنای توّاب نوبت قبل اشاره شد که هر توبه‌ای که انسان انجام می‌دهد محفوف به دو توبه است، هر فیضی که نصیب انسان می‌شود کار خیری که انسان انجام می‌دهد محفوف به دو کار خیر است، هر برنامه خیری که انسان دارد چه علمی و چه عملی محفوف به دو برنامه علمی و عملی ذات اقدس الهی است. فیض اول از طرف خدا می‌آید این خوابیده را بیدار می‌کند، این غافل را هشیار می‌کند، این ضعیف را توانمند می‌کند، این دورافتاده را نزدیک می‌کند این به راه می‌افتد؛ وقتی راه افتاد کار خیر انجام داد در بخش سوم ذات اقدس الهی قبول می‌کند ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾^۱ پس اول بیدار کردن خداست، دوم حرکت انسان بیدار شده است، سوم پذیرش اعمال حسنه براساس ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۲ است.

در جریان نصر بر مبارزان مکه از یک سو و فتح مکه از سوی دیگر، این به حسب ظاهر دارد که خدا یاری کرد و کشور هم به فتح الهی گشوده شد؛ اما باز نکرد که سهم مجاهدان چقدر است؟ سهم ذات اقدس الهی چقدر است؟ اینها اقدام کردند و خدا کمک کرد؛ یا نه، باید با آن تثلیث حل بشود که خدای سبحان به اینها توفیق داد اینها دست به سلاح بردند و مسلّح شدند و خطّ مقدم آمدند و شهید دادند و مجروح و جانباز دادند و عده‌ای را هم کشتند و نصر و فتح نصیب اینها شد! که این هم به تثلیث برمی‌گردد. آیا این است؟ یا تمام این تثلیث‌ها به توحید برمی‌گردد؟

در دعایی که ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نصر محقق، یک سو؛ و فتح محقق، از سوی دیگر؛ آمد کنار کعبه عرض کرد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

وَحْدَهُ».^۱ الآن دو نکته مطرح است: یکی این دعای معروف: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ»^۲ تأسیس است و نه تکرار، ثانیاً این «هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» به توحید ناب برمی گردد، این دو مطلب باید تشریح بشود.

اما آن اول که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ» به تکرار بر نمی گردد و تأسیس است یعنی «لا اله الا الله وحده ذاتاً، لا اله الا الله وحده وصفاً، لا اله الا الله وحده فعلاً»؛ آن ذات شریک ندارد آن صفات شریک ندارد آن فعل شبیه ندارد. گاهی در تعبیرات ذات اقدس الهی کارها را به خود افراد نسبت می دهد که شما کار خیری که انجام دادید خدا جزا می دهد. گاهی می فرماید خدا به دست شما انجام داده است. گاهی می فرماید شما انجام ندادید خدا انجام داد. این مراحل توحید تکرار نیست تأسیس است؛ مثل آن مراحل سه گانه وحده که تکرار نیست و تأسیس است. گاهی می فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ که کار خیر را به خود اشخاص نسبت می دهد. گاهی می فرماید نظیر آنچه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۳ که این رمی را هم به پیغمبر اسناد می دهد هم به خودش منتها می فرماید آن وقتی که تو رمی کردی رمی ما بود که به دست تو ظهور کرد. گاهی از این غنی تر و قوی تر را در همان سوره بیان می کند که به مجاهدان می فرماید که ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾^۴ نمی فرماید «فلم تقتلوهم إذ قتلتموهم و لكن الله قتلهم»! با ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ خیلی فرق دارد. می فرماید شما انجام ندادید، شما مجرای فیض ذات اقدس الهی هستید، فعل خدا مظهر می خواهد، این بخش سوم یعنی فعل خدا که می گوئیم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ»، تمام حرفها در این بخش سوم است؛ یعنی منطقه فعل. شما انجام ندادید خدا انجام داد؛ یعنی چه؟ یعنی شما مجرای فیض خدا و قدرت

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۲۲۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۱۷.

۳. سوره انفال، آیه ۱۷.

۴. سوره انفال، آیه ۱۷.

خدا و عمل خدا هستید. فعل خدا گاهی بلاواسطه است گاهی مع الواسطه. مثل اینکه انسان گاهی می‌گوید با دست انجام دادم، گاهی می‌گوید خودم انجام دادم. گرچه بین مثال و ممثل همان فرق بین مخلوق و خالق است که قابل قیاس نیست، ولی به هر تقدیر گاهی انسان می‌گوید با دستم گاهی می‌گوید خودم انجام دادم. پس این مراحل سه‌گانه را که قرآن طرح می‌کند اول فعل را به خود شخص نسبت می‌دهد بدون اینکه نام ذات اقدس الهی را ببرد؛ فرمود مؤمنین کسانی‌اند که ایمان می‌آورند، عمل صالح می‌کنند، «يَنْفِقُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱ که فعل را به خود افراد نسبت می‌دهد. گاهی فعل را به افراد نسبت می‌دهد ولی که در حقیقت خدا انجام داد ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾. در بخش سوم که توحید بیشتر ظهور می‌کند می‌فرماید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾.

روایت آیات بعدی که بخش چهارم است مبین جمع بین این طوائف است که ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾^۲ با آن وقت این ﴿أَيْدِيكُمْ﴾ هم می‌شود «ید الله». این «ید الله» فعل خداست و فعل مظهر می‌خواهد، انسان یکی از افعال الهی است؛ منتها حسناتش از آن ذات اقدس الهی است. در اسناد سیئه که به خود شخص برمی‌گردد یک لطیفه عقلی است که نقص بالا نمی‌رود. در سوره مبارکه «نساء» تبیین کرد که هر چه که از حسنه است ﴿فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۳. این چهار طایفه از آیه روشن می‌کند که کجا باید به خدا اسناد داد کجا باید به بنده اسناد داد، کجا باید تلفیقی سخن گفت، کجا باید تعلیلی سخن گفت. این ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾ با آن ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ هم باز فرق دقیق دارد. اگر این چنین است وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمده کنار کعبه این دعای معروف را خواند بعد فرمود: «وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»؛ تمام حزب‌ها

۱. سوره انسان، آیه ۸.

۲. سوره توبه، آیه ۱۴.

۳. سوره نساء، آیه ۷۹.

گروه‌ها قبایل اشاعر مبارز را او به تنهایی شکست داد؛ آن وقت قهراً اینها می‌شوند مجاری قدرت او، اینها می‌شوند مجاری دست او.

پس هم آن تکرار نیست تأسیس سه‌گانه توحید ذاتی و وصفی و فعلی است و هم این شکست دادن الا و لابد منحصرأ به ذات اقدس الهی است که «وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». اگر این چنین است نصر از آن الله است «وحده»، فتح از آن الله است «وحده»، دخول مردم در دین خدا به برکت و توفیق الله است «وحده»؛ ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾. لذا انسان وقتی کار خیر انجام می‌دهد باید شاکر باشد که این توفیق به دست او انجام شد لذا فرمود: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾؛ تو تسبیح بکن، تسبیح تو در صحابت حمد باشد، تو استغفار بکن. حالا آن مسئله‌ای که این سوره نشانه پایان عمر مبارک حضرت است که برخی‌ها نقل کردند از عباس عموی پیامبر آمده، از فاطمه زهرا (صلوات الله و سلامه الله علیها) هم هست، دیگران هم نقل کردند؛ ولی این یک خبر غیبی است قبل از جریان فتح مکه آمده که نصر وقتی که آمد فتح وقتی که آمد در آن روز و روزگار ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾. درباره ین آنچه زمخشری در کشف نقل کرد^۱ و دیگران هم نقل کردند که ینی‌ها با طوع و رغبت دسته دسته وارد مدینه شدند و عرض ارادت کردند و دین آوردند حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْإِيمَانُ يَمَانِيٌّ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ»^۲ یعنی مردم ین این توفیق را دارند که بیش از دیگران و پیش از دیگران جزء ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ بشوند، این شد و اگر مردان بزرگی از سرزمین ین مثل اویس قرن و مانند آن برخاستند زمینه فراهم شده بود. بزرگانی که قبلاً در این سرزمین از انبیای ابراهیمی سهمی بردند زمینه را برای آمادگی این مردم فراهم کردند تا طبق این نقل حضرت

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۸۱۰ و ۸۱۱

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۸، ص ۷۰.

بفرماید: «و الفقه یمان و الحکمة یمانیة»؛^۱ حکمت نظری یمانی است حکمت عملی یمانی است یعنی مردم این سرزمین موفق‌تر هستند، در بحث‌های اندیشه‌ای و در بحث‌های انگیزه‌ای، در بحث‌های علوم عقلی، در بحث‌های علوم نقلی؛ منتها اینها باید قدر خود را بدانند آن حیثیت اصیل خود را ارزیابی کنند.

غرض آن است که این سوره مبارکه: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ از چند امر غیبی خبر می‌دهد: یکی نصر است که غیب الهی بود واقع شد، یکی خبر فتح است که غیب الهی بود واقع شد، یکی دخول دسته‌جمعی مردم به اسلام بود که غیب الهی بود واقع شد چون حضرت فرمود: ﴿يَدْخُلُونَ﴾؛ این را به صورت فعل مضارع فرمود آنها را به صورت ماضی، چون آنها مقدم‌اند یعنی وقتی نصر آمد وقتی فتح آمد، مترتب بر آن ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾. ﴿دِينِ اللَّهِ﴾ همان اسلام است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲ او تنها کسی است که باید مکتب داشته باشد او تنها کسی است که صراط را مهندسی می‌کند. عقل و نقل سراج‌اند و نه صراط و هرگز عقل در ردیف شرع قرار نمی‌گیرد که بگوییم این مطلب عقلی است و شرعی، عقل و شرع، بلکه باید بگوییم عقلی و نقلی؛ عقل چراغ یعنی چراغ است، شرع صراط یعنی صراط است و هرگز چراغ با صراط نمی‌سنجند، چراغ را با چراغ می‌سنجند، عقل را با نقل می‌سنجند نه عقل را با دین نه عقل را با صراط. صراط و شرع الا و لابد مربوط به شارع است و لا غیر.

غرض این است که این سه مطلب امر غیبی مسلم است و خدای سبحان خبر داد. اگر غیب و شهود برای اوست ﴿لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۳ او نه تنها ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾^۴ است بلکه مالک غیب و شهادت است چون ﴿لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. یک وقت است که می‌گوییم خدا علم به غیب دارد، یک وقت می‌گوییم آنچه

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۹۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره کهف، آیه ۲۶.

۴. سوره انعام، آیه ۷۳.

غایب است ملک اوست، مالک از ملک خود یقیناً خبر دارد، غیب سماوات و ارض و باطن سماوات و ارض هم برای اوست همان طوری که ظاهر سماوات و ارض برای اوست و در این بخش هم گزارش داد و خبر داد از سه امر غیبی: یکی نصر است که یقیناً واقع شد یکی فتح است که یقیناً واقع شد در بعضی از رؤیاها فرمود: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ﴾؛ آنها وقتی که در جریان «صلح حدیبیه» دیدند حضرت موفق نشدند که وارد مسجد الحرام بشوند شاید اعتراض می‌کردند، حضرت فرمود این یقینی است و واقع خواهد شد، به ما نگفتند در جریان «صلح حدیبیه» وارد می‌شوید فرمود وارد می‌شوید یقیناً وارد می‌شوند اینکه حضرت وقتی کنار کعبه آمد فرمود: «صَدَقَ وَعْدُهُ»؛ یعنی همین سوره را که گزارش داد به وعده‌اش عمل کرد، هم آنچه در رؤیا اتفاق افتاد به وعده‌اش عمل کرد، در رؤیا و ملکوت وعده داد و عمل کرد در رؤیت و ملک وعده داد و عمل کرد؛ لذا وقتی به کنار کعبه آمد بعد از حمد الهی عرض کرد: «صَدَقَ وَعْدُهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ». سرّ پیروز شدن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در نتیجه پیروز شدن پیروان آن حضرت، عبودیت آن حضرت است. عبد را خدا یاری می‌کند؛ الیوم هم اگر کسی عبد او بود یقیناً او را یاری می‌کند؛ آن وقت کار عبد می‌شود دست او، فعل عبد می‌شود فعل او، مبارزه عبد و جهاد عبد می‌شود مبارزه و جهاد او؛ حالا تا چه اندازه خلوص باشد تفاوت است اینکه این چهار بخشی که نقل شد: یک بخش به اینکه کسی کار خیر انجام بدهد، یکی اینکه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾، یکی اینکه ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾، یکی اینکه ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ این مراحل چهارگانه این به توحید آن مجاهد برمی‌گردد، این به درجه قرب آن مجاهد برمی‌گردد که امیدواریم این توفیق - إن شاء الله - نصیب همه ما بشود.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»